

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۸۷ - ۲۶۹

رهیافتی اخلاقی بر ابعاد اجتماعی قاعده زرین در اشعار پروین اعتصامی

اعظم وفايي^۱

چکیده

عبارت «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم مپسند» مفاد قاعده زرین است که قاعده‌ای اخلاقی با هدف گسترش خیرات و محو رذائل اخلاقی است. علاوه بر اخلاق در علوم دیگر همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ادبیات نیز کاربرد دارد. پروین اعتصامی در دیوان خود به آن اشاره کرده و می‌گوید: «به کس مپسند رنجی کز برای خویش نپسندی؛ بدوش کس منه باری که خود بردنش نتوانی.» وی طهارت وجدان را از مبانی این اصل اخلاقی دانسته و خویشتن‌داری آگاهانه را منبعث از آن می‌داند. بر این اساس در اشعار اجتماعی خود بر دو عنصر آگاهی بخشی و انگیزه‌دهی تکیه می‌کند. وی در اشعارش در خطاب به حاکمان جور، قاضیان رشوه‌خوار، کارفرمایان ستمگر و عابدان ریا کار آنها را به قضاوتی منصفانه نسبت به افعالشان فرا میخواند تا با درک زشتی اعمال خود به نوعی کنترل‌گری آگاهانه دست یابند. این قاعده در قالب اشعار تعلیمی و مناظرات ادبی پروین به تصویر کشیده شده و هنر جان‌دارانگاری اشیاء به خوبی به نمایش گذاشته است. ایجاد خود آگاهی درونی، اتخاذ خود به جای دیگران، کنترل‌گری آگاهانه خود و دیگران از عناصر قاعده زرین است که به وفور در اشعار پروین یافت می‌شود. ادب پژوهان وجود اشعار جبرگرایانه، نفی اختیار فاعل اخلاقی و تعارضات محتوایی را نه تنها عیب بر پروین نمی‌بینند بلکه آن راهبر آفرینی وی در استفاده از صنعت تقابل و آیرونی دانسته‌اند.

واژگان کلیدی

اخلاق. پروین. قاعده زرین. کنترل‌گری آگاهانه. صنعت تقابل.

۱. استادیار دانشگاه قم، قم، ایران.

طرح مسأله

قاعده زرین از جمله قواعد فراگیر اخلاقی است که می‌گوید انسان باید به گونه‌ای رفتار کند که دوست دارد دیگران در وضعیت مشابه با او رفتار کنند همچنین از رفتاری که خود نمی‌پسند با دیگران اجتناب کند. قاعده طلایی دو صورت بندی سلبی و ایجابی مباحثی را به خود اختصاص داده است. مبنای این قاعده امری وجدانی بوده که عمل به آن باعث رشد اخلاقی و انسانی جامعه شده و خودخواهی‌ها و تعصبات بی‌جای را فرو می‌کاهد. تبیین قاعده طلایی و کارکردهای آن در متون ادبی که رسالت خود را جهت دهی افکار و اندیشه‌های افراد جامعه به سمت اخلاق و انسانیت می‌دانند کاملاً مشهود است. این اصل اخلاقی علاوه بر اخلاق در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ادبیات نیز مورد توجه قرار گرفته است. شاعران فراوانی از جمله پروین اعتصامی در اشعار خود عنایت ویژه‌ای به این قاعده داشتند. از آنجایی که یک اثر هنری، برآیند اجتماعی است که در بستر جامعه و تحت تاثیر شرایط مختلف سیاسی، فرهنگی و تاریخی نشو و نما می‌کند (هاورز، ۱۳۵۵، ص ۳۱) پروین نیز متأثر از شرایط ناعادلانه سیاسی و اجتماعی، ظالمان و مستکبران جامعه را در اشعارش مورد خطاب قرار داده و تلاش می‌کند تا آنها را نسبت به افعال شان متنبه ساخته و نوعی کنترل‌گری آگاهانه در آنها ایجاد نماید. برای رسیدن به این هدف با استفاده از مهارت‌های ادبی این قاعده را در قالبی بسیار زیبا ارائه داده است. استفاده از ساختار اشعار تعلیمی و مناظرات در تبیین عناصر این قاعده از ابتکارات خاص وی می‌باشد. در رابطه با اشعار پروین پژوهش‌های متعددی انجام شده است. برخی با رویکرد تطبیقی محتوای شعری او را با دیگر شاعران مقایسه نموده‌اند. در مقاله *واکاوی تطبیقی مضامین اجتماعی انتقادی مختمومقلی فراغی و پروین اعتصامی*^۱ نویسنده در صدد است تا مباحث اجتماعی موجود در اشعار پروین اعتصامی را با اشعار مختمومقلی فراغی مورد بررسی قرار داده و مقایسه کند. در پژوهش دیگری با عنوان *مقایسه سیمای جامعه در اشعار شهریار و پروین اعتصامی*^۲ نویسنده با رویکردی تطبیقی بازتاب حوادث جامعه را در اشعار پروین و شهریار به تصویر می‌کشد. مقاله *اعتراض و ظلم ستیزی در دیوان پروین*^۳ نیز تبیینی از نحوه مواجهه پروین با ظالمان جامعه است. با بررسی‌هایی که صورت گرفت این نتیجه به دست آمد که در هیچ یک از پژوهش‌های موجود، اشعار پروین در قالب قاعده زرین مورد بررسی قرار نگرفته و عناصر این قاعده اخلاقی از متن اشعار وی استخراج نشده است. بر این اساس این پژوهش در صدد است به این مهم بپردازد و با نگاهی

۱. سولماز سیاری. عبدالرشید یلغی. دوازدهمین همایش بین‌المللی مطالعات زبان. ادبیات. فرهنگ و تاریخ

۲. حکیمه پیرعلیزاده. اولین همایش بین‌المللی ادبیات زبان‌شناسی و علوم انسانی

۳. صفری، مهدی؛ طاهری اردلی، سکینه. فصل‌نامه اورمزد. بهار. شماره ۵۰

نو اشعار پروین را در ساختاری متفاوت مورد توجه قرار داده و عناصر قاعده زرین را در اشعار پروین یافته و مورد بررسی قرار دهد. به دلیل غنای اشعار پروین در این ساختار، نتیجه این پژوهش نه تنها قابلیت عرضه برمکاتب اخلاقی و فرهنگی اسلامی را داشته بلکه توانمندی برای ایده سازی اخلاقی در جوامع غیر اسلامی را نیز دارد.

۱. تبیین قاعده زرین^۱ و جایگاه آن

قاعده زرین قاعده‌ای اخلاقی و عقلی بوده که برخی آن را فطری دانسته (حیدری، حاجی اکبری، ۱۴۰۱، ص) و برخی دیگر نیز ثبت این قاعده به عنوان یک قاعده اخلاقی را به قرن شانزدهم نسبت دادند. (سینگر، ۱۳۹۲، ص ۵۶). نه تنها گزاره های متعددی در ادیان ابراهیمی (اسلامی، ۱۳۸۶) و غیر ابراهیمی (کریمی لاسکی، ۱۳۹۴) وجود دارد بلکه تبیین این قاعده در ادبیات فیلسوفان تحلیلی هیر، والتز، گنسلر به وضوح قابل مشاهده است. (کریمی لاسکی، ۱۳۹۵، ص ۲۲۸).

این عبارت که آنچه برای خود دوست می‌داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسند از فرد می‌خواهد که اتخاذ نقش^۲ و یا اتخاذ دیدگاه دیگری^۳ داشته باشد. خود را در جای دیگری (با لحاظ تمام شرایط) گذاشته و سپس در مقام قضاوت، حکم به انجام و یا ترک فعلی بدهد. قاعده زرین گزاره‌ای انشایی است که دستور العملی اخلاقی در رابطه با بایسته های رفتاری در روابط انسانی ارائه می‌دهد. نامگذاری قاعده به زرین نشان از تفوق آن بر دیگر قواعد اخلاقی و تلویحی بر ارزش بی حد این قاعده است. (سینگر، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

۱-۱. قاعده زرین در متون دینی

قاعده زرین در متون دینی جایگاه ویژه‌ای دارد. آیات متعددی اشاره به این قاعده و کارکردهای آن دارند. قرآن مومنان را خطاب قرار داده و می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون و لستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه» (سوره بقره، آیه ۲۶۷). در این آیه گوشزد می‌کند که چیزی به دیگران ندهید که اگر به خودت بدهند از گرفتن آن ناراحت می‌شدی. ایه بیانگر آن است که آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم مپسند.

خداوند در آیات دیگری کم فروشیان را اینگونه معرفی می‌کند که در وقت ستاندن حق خودشان کامل دریافت می‌کنند اما در هنگام واگذاری حق دیگران کم می‌گذارند (سوره مطففین،

1 Golden Rule

2 Role taking

3 Perspective taking

آیه ۳-۱). علامه طباطبایی در ذیل این آیات به نقش قاعده زرین در جامعه اشاره کرده و عدم رعایت آن را سبب تباهی جامعه می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴۰، ص ۱۱۴)

حضرت رسول ص نیز توصیه به رعایت این قاعده کرده و می‌فرماید: «ما کرهتہ لفسک فاکره لغیرک و ما احببتہ لفسک فاحبہ لآخیک» (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴). امام علی در نهج‌البلاغه خطاب به فرزند خود توصیه می‌کند که خود را در مقایسه با دیگران همچون ترازویی بیندارد و می‌فرماید: «یا بنی اجعل نفسک میزان فیما بینک و بین غیرک، فاحب لغیرک ما تحب لفسک و اکره له ما تکره لها.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) می‌توان عبارت «اجعل نفسی میزان فیما بینک و بین غیرک» را به عنوان اتخاذ نقش در این قاعده در نظر گرفت. این قاعده معیار و شاخص در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی در روابط با دیگران بوده و عامل برون‌رفت از درگیری‌های نظری و منطقی محسوب می‌شود. (احمدی زاده، ۱۴۰۰، ص ۱۱۲-۱۱۳). وجود این کارکردها باعث دستیابی فرد و جامعه به تکامل و رشد اخلاقی خواهد شد.

۱-۲. قاعده زرین در ادبیات

آثار ادبی آینه‌ای هستند از انعکاس تاثیر دو مولفه وجودی شاعر و بازتاب شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که شاعر در آن زیست کرده است. (راودراد، ۱۳۸۶، ص ۶۸؛ هاورز، ۱۳۵۵، ص ۳۱). شاعران و ادیبان همواره مهارت‌های شعری خود را با محتوای اخلاقی و معرفتی ترکیب کرده و در موارد بسیاری از قاعده زرین بهره برده‌اند.

سعدی از شعرا و نثر سرایان مشهور به این قاعده اشاره کرده و چنین می‌سراید:

هر چه بر نفس خویش نیز بر نفس دیگران مپسند

(سعدی، دفتر ششم، بخش ۴۸۸).

وی در جایی دیگر از حس همدلی فردی متمکن با مردم فقیرش گزارش داده و می‌گوید:

من از بینوایی نیم روی غم بینوایان رخم زرد کرد

در این ابیات سعدی به صراحت جلوه عملی و اجتماعی این قاعده را به تصویر کشیده است.

فردوسی نیز که شاخص در حوزه ادبیات حماسی است بر این قاعده تاکید کرده و چنین

می‌نگارد:

هر آن چیز کانت نیاید پسند

تن دوست و دشمن بدان در مبند

(فردوسی، ۱۳۹۳، بخش ۲۶).

مولوی نیز در بیانی تویخی چنین سروده:

آنچ نپسندی به خود ای شیخ دین

چون پسندی بر برادر ای امین

(مولوی، ۱۳۸۱، دفتر ششم، بیت ۱۵۶۹).

اثار ادبی دیگر شاعران نیز مملو از جلوه های این قاعده هست.

۲. پروین و قاعده زرین

پروین اعتصامی در خانواده ادبی متولد و رشد پیدا کرد. وی پی از یادگیری ادبیات توانست به دیوان اشعار شاعران نامداری احاطه پیدا کند. دیوانش در قالب قطعات ادبی با مضامین اجتماعی و ساختار اخلاقی و انتقادی در دو سبک خراسانی و عراقی تنظیم شده است. (اکبری، ۱۳۸۶، ص ۱۹-۲۴). پروین در صنعت مناظره به سبک سعدی نزدیک شده و نوگرایی منحصر به فردی دارد. وجود شخصیت های نمادین و استفاده از فن جان انگاری اجسام^۱، نباتات^۲ و حیوانات^۳ از ویژگی های شعر اوست. اندیشمندانی همچون وگو نیز بر این باورند که روح در سراسر جهان آفرینش تسری دارد و کمابیش با ماده آمیخته است و حیوانات و اشیاء و البته به نحو کامل انسان از آن برخوردارند. (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱). پروین با استفاده از این مهارت ادبی توانسته مشکلات جامعه را به تصویر بکشد.

۲-۱. عناصر قاعده زرین در اشعار پروین

پروین همچون دیگر شعرا به این قاعده عنایت ویژه ای داشته و اشعار او مملو از عناصر این اصل اخلاقی است. وی در مواجهه با مستکبران جامعه تلاش دارد به آنها نوعی آگاهی و بصیرت بدهد تا قابلیت قضاوت پیدا کرده و بتوانند نحوه رفتار خود را با دیگران مورد بررسی و نقد قرار دهند. در اینصورت ملزم به پاسخگویی این سوال هستند که اگر چنین رفتاری با آنها انجام می شد آیا می پسندیدند. بر این اساس قاعده ی طلایی از درون فرد عمل کرده و منجر به محدودیت ارادی در رفتار با دو ویژگی خود آغازگری و خوداجباری می شود. (میرشکاری، ۱۴۰۲، ص ۴)

توجه به مبانی و عناصر این قاعده زمینه فهم گزاره ها و هنجارهای اخلاقی را تسهیل می بخشد که در ادامه برخی از عناصر آن در اشعار پروین مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۱-۱. سرشت پاک انسان

از عناصر مهم قاعده زرین، اعتقاد به پاک بودن سرشت اولیه انسان است. قاعده زرین بر تقویت و انگیزه بخشی قوه خود کنترلی درونی انسان تمرکز داشته و قضاوت را به دست وجدان درونی انسان می سپارد. فرد در این مرحله، اتخاذ نقش کرده و در مقام داوری، اگر انجام آن عمل در رابطه با خود را نپسندید خود از انجام آن نسبت به دیگران حذر می کند و اگر انجام آن را برای

۱. پایه و دیوار. مثنویات ۳۳. ص ۱۱۷

۲. بنفشه. مثنویات ۲۸. ص ۱۱۰

۳. بلبل و مور. مثنویات ۲۵. ص ۱۰۳

خود پسندید برای دیگران نیز تجویز می‌کند. بر اساس این قضاوت، می‌توان فعل تایید شده را اخلاقی نامید. این امور متفرع بر باور به پاک بودن سرشت انسان است. پروین در موارد متعددی سرشت انسان را پاک و مخلوق الهی دانسته و تلاش برای حفظ پاکی نفس را از وظایف انسانی هر فرد می‌داند و در صورت الوده نمودن فرد را توبیخ کرده و می‌گوید:

ترا پاک آفرید ایزد ز خود شرمت نمی‌آید که روزی پاک بودیستی کنون آلوده دامانی

(پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۴۰، ص ۷۳.)

پروین همچنین دل را کعبه و خانه خدا معرفی کرده که نباید شیطان به آن راه پیدا کند و می‌گوید:

دل پاک آینه روی خداست این چنین آینه زنگاری نداشت

(پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۱۳، ص ۳۳)

کعبه دل مسکن شیطان مکن پاک کن این خانه که جای خداست

(پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۸، ص ۲۲)

پروین با تعبیر واژه «مردم» انسان را متوجه تمایزش با دیگر موجودات کرده و از تمرکز بر زندگی حیوانی بر حذر داشته و اینگونه می‌سراید:

تو مردمی و دولت مردم فضیلت است تنها وظیفه تو همی نیست خورد و خاست

(پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۹، ص ۲۴)

وی بر این باور است که پاکی نفس با فضائل اخلاقی قابل تقویت بوده و انسان را تا مرز فرشته خویی پیش می‌برد. غلبه بر رذائل نیز باعث رشد و نورانیت نفس می‌شود. وی اینگونه سرورده:

مردم بدین صفت اگر بیابی گر نام او فرشته نهی شاید

(پروین، ۱۳۷۲، همان)

چو نورت تیرگی‌ها را منور کرد، خورشیدی چو در دل پرواز نیدی گل معنی، بوستانی

(پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۴۰، ص ۷۴)

درانسان شناسی پروین انسان ترکیبی از جسم و روح است که روح حقیقت و همچون زر توصیف شده است. وی جسم را خاستگاه امیال و مانعی برای رسیدن به حقیقت دانسته و اینگونه معرفی کرده:

بیابانست تن، پر سنگلاخ و ریگ سوزنده سرابت می‌فریبد تا مقیم این بیابانی

(پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۴۰، ص ۷۳)

فضایل را عامل رشد و کمال نفس انسانی دانسته و علم بال پرواز معرفی کرده و اینگونه می‌سراید:

خوشتر شوی به فضل ز لعلی که در زمی است برتر پیری به علم ز مرغی که در هواست
 (پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۹، ص ۲۴)

پروین مصاحبت با خوبان را عامل صفای دل و اخلاص را وسیله دسترسی به انوار حق دانسته و اینگونه می‌سراید

هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد دلش از پرتو اسرار صفایی دار
 (پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۵۴، ص ۲۸۴)

تا دیده ات ز پرتو اخلاص روشن است انوار حق ز چشم تو پنهان نمی‌شود
 (پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۱۹، ص ۴۱)

همچنین شاخصه زهد و پرهیزکاری را نیت پاک دانسته و آن بر ظاهر پاک و نیک مقدم معرفی کرده و می‌گوید:

زهد با نیت پاک است نه با جامه پاک ای بس آلوده، که پاکیزه ردائی دارد
 (پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۵۴، ص ۲۸۵)

وی خدمت به خلق راه دیگری برای رسیدن به سعادت دانسته و می‌گوید:

ای دوست تا که دسترسی داری حاجتی برآر اهل تمنا را
 زیرا جستن دل مسکینان شایان سعادت است توانا را
 (پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۱، ص ۱۲)

پروین همچنین در تبیین اینکه رذائل اخلاقی، فطرت پاک انسان را آلوده می‌کند با ظرافت شعری می‌گوید:

بوستان بود وجود تو گه خلقت تخم کردار بدش کرد چو شورستان
 (پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۳۱، ص ۶۰)

۲-۱-۲. تعمیم پذیری فعل اخلاقی

قاعده طلایی بر خلاف بیشتر ابزارهای کنترل اجتماعی، تاثیر آمرانه نداشته و بدنبال ایجاد کنترل آگاهانه‌ی خود فرد بر رفتار خویش است. این قاعده ایجاد بینش کرده و باعث شده تا فرد به قضاوت خود بنشیند و نحوه‌ی رفتارش را با دیگران مورد بررسی و نقد قرار دهد. در پاسخ به این سوال که اگر چنین رفتاری با او می‌شد آیا می‌پسندید به وجدان درونی خود رجوع کرده و قضاوت آن را در تجویز یا عدم تجویز افعال در مواجهه با دیگران می‌پذیرد. در اینجا از اصل اتخاذ خود به جای دیگری استفاده می‌کند که از درون فرد عمل کرده و منجر به محدودیت ارادی رفتار وی می‌شود. این کنترل درونی دو ویژگی مهم خود آغازگر^۱ و خوداجباری دارد.

(میرشکاری، ۱۴۰۲، ص ۴)

با توجه به اینکه این فرایند قابلیت تکرار داشته و در موارد تکرار نیز همان نتیجه اولیه منتج می‌شود می‌توان آن را به عنوان یک قاعده اخلاقی قابل تعمیم دانست. بر این اساس هر یک از مصادیق جزئی را می‌توان با حفظ شرایط به این قاعده رجوع داد و تجویزات اخلاقی مناسب با هر کدام را بدست آورد. بر این اساس کاربست قاعده زرین در شاخه‌های مختلف علمی وجود داشته و می‌تواند در شاخه‌های علمی مختلفی همچون فلسفه عملی، اخلاق کاربردی، تربیت اخلاقی، جامعه‌شناسی و حتی ادبیات کارآمد باشد. این قاعده قابلیت اجرا در چارچوب و ساختار کلی تر و در سطح گسترده تری از جامعه را دارد (میرشکاری، ۱۴۰۲، ص ۳).

پروین در تبیین درد و رنج جامعه از این عنصر استفاده کرده و نه تنها به ظالمان هشدار داده بلکه بصورت یک اصل کلی می‌گوید:

به کس مپسند رنجی کز برای خویش نپسندی بدوش کس منه باری که خود بردنش نتوانی

(پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۴۰، ص ۷۳)

آنچه را که مطلوب و نیکو برای خودتان نمی‌دانید برای دیگران تجویز نکنید. عمل به این اصل جامعه را از زشتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها پاک و خالص می‌کند. از جمله شاخص‌هایی که پروین مبتنی بر این قاعده مخاطبین خود را به آن متوجه می‌کند بازگشت نتیجه عمل فرد به خودش هست. وی این امر را قاعده روزگار دانسته و در قالب شعری زیبا اینگونه بیان کرده و می‌گوید

دام تأدیب است دام روزگار هر که شد صیاد آخر شد شکار

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۰۱، ص ۱۴۹)

هرگاه انسان بداند که نتیجه عمل وی به سوی او بازمی‌گردد برای ایمن ماندن، اعمال ناشایست و ناروا را ترک خواهد کرد. پروین در مصرع دیگری نتیجه عمل را همچون محصول زراعت دانسته که از آن راه‌گریزی نیست:

هر چه کنی نخست همان بدروی

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۳۵، ص ۱۹۳)

در مصادیق شعری مذکور بیشترین تمرکز پروین بر بعد معرفت بخشی بود. در مواردی نیز، لحن شعر را تغییر داده و با تویخ در صدد انگیزه بخشی به مخاطب در ترک رذائل و تقویت قوه بازدارندگی آنها برآمده است و افراد را از اینکه بر حال زار دیگران خرسند باشند برحذر داشته و اینگونه می‌گوید:

هر چه دانی به من امروز بخند تا که چون من کندت هفته و ماه

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۷۸، ص ۱۲۰)

پروین سرگذشت بهرام گور را درس بزرگ تاریخ دانسته و توصیه کرده که اگر خواهی که به عاقبت افرادی که بد کردند مبتلا نشوید به عاقبت آنها خوب نگریسته و عبرت بگیرید:

اگر حکایت بهرام گور می‌پرسی شکار گور شد ای دوست عاقبت بهرام
(پروین، ۱۳۷۲، قصیده ۲۷، ص ۵۴)

پروین همچون دیگر شعرا از مثال کوه و صدا بهره برده و به رابطه تکوینی عمل و نتیجه آن اشاره کرده و می‌گوید:

کار نیک و بد چون کوه و صداست

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۳۵، ص ۱۹۳)

گاهی بازگشت صدا به دلیل شرایط خاص مضاعف نیز خواهد شد و فرد بازگشت عمل خود را با شدت بیشتر دریافت می‌کند. درک این نکته انسان را در مواجهه با دیگران متنبه خواهد ساخت.

۲- ۱- ۳. اتخاذ خود به جای دیگری و ایجاد آگاهی بخشی درونی

پروین شاعر عصر انقلاب مشروطه است. مشروطه انقلابی است که زمینه اصلی شعر شاعران و سخنوران زمان خود را تشکیل داده و شاعر اجتماعی را به شاعر سیاسی تبدیل کرده است. (یادمان پروین، ۱۳۷۶، ص ۱۶۰). گرچه پروین نابسامانی‌ها را خود تجربه نکرده ولی عمیقاً آن را درک می‌کند. وی تلاش دارد تا با بهره‌گیری از عناصر قاعده زرین، هنجارهای اخلاقی را از مصادیق فردی فراتر برده و به وجدان جامعه بکشانند. پروین در مواجهه با مستبدان از عنصر اتخاذ خود به جای دیگران استفاده کرده و آنها را به قضاوت نشانده تا با استمداد از وجدان به بینش اخلاقی دست یابند. وی تلاش می‌کند تا از طریق آگاهی بخشی درونی، آنها را به نوعی کنترل‌گری آگاهانه رهنمون سازد.

ابیات قابل توجهی از اشعار پروین به پادشاهان مستبد و حاکمان ظالم اختصاص یافته است. پروین، ایده ظلم ستیزی خود را در قالب مناظره بیان کرده و از توصیه مستقیم اجتناب می‌کند. وی در قطعه‌ای در قالب حکایتی شکوائیه وار از پیرزنی در شعر اشک یتیم رابطه وثیقی بین فقر جامعه و ثروت پادشاه قائل بوده و حقیقت درنده خویی پادشاه و چپاول مال مردم را از زبان پیرزن اینگونه می‌سراید:

این گرگ سالهاست که با گله آشناست آن پارسا که ده خرد و ملک رهزن
آن پادشاه که مال رعیت خورد گداست بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن
تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۵، ص ۹۲)

پروین در این قطعه شعری، که جنبه شناختی و انگیزشی دارد پادشاه را به گرگی تشبیه نموده

که سالیان متمادی بر گله سیطره داشته و در موقعیت‌های مختلف مورد حمله قرار داده و می‌درد. وی در استفاده از تعبیر گله در صدد است تا چپاول‌گری پادشاه و جهل و بی‌خبری رعیت را بخوبی ترسیم کند. پروین در توصیف پادشاه به گدا از صنعت تضاد در تبیین شدت ظلم و چیرگی اقتصادی پادشاه بر رعیت از یک سو و فقدان هویت و شخصیت انسانی وی از سوی دیگر استفاده کرده است.

وی در جای دیگر در قالب مناظره‌های تلخ، درد و غم این ظلم را در قالب گفتگوی پیرزن با پادشاه بیان کرده و اینگونه می‌سراید:

روز شکار پیرزنی با قباد گفت کز آتش فساد تو، جز دود و آه نیست
روزی بیا به کلبه ما از ره شکار تحقیق حال گوشه نشینان گناه نیست
(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۸۸، ص ۱۸۸)

در ادامه پیرزن قباد را سربار رعیت معرفی کرده بگونه‌ای که از مال رعیت به ظلم ارتزاق کرده و چیزی از دسترنج رعیت برای مصرف خودشان باقی نمی‌گذارد.

سنگینی خراج به ما عرصه تنگ کرد گندم تراست، حاصل ما غیر گاه نیست
(پروین، ۱۳۷۳، مثنویات ۸۸، ص ۱۸۸)

در ادامه پیرزن مواردی از بی‌لیاقتی‌های شاه و ظلم‌های حکومت او را بیان می‌کند. پروین از زبان پیرزن عدم وجود امنیت در کشور و پیشی گرفتن دزدان و غارت‌گران دریغما کردن اموال مردم را به شاه گوشزد کرده و می‌گوید:

دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد دیگر به کشور تو امان و پناه نیست
(پروین، ۱۳۷۲، همان)

وی معتقد است که هر چند شاه ادعای درستکاری دارد اما در تمام برنامه‌ها و احکام خود با دروغ کار پیش می‌برد:

حکم دروغ دادی و گفתי حقیقت است کار تباه کردی و گفתי تباه نیست
(پروین، ۱۳۷۲، همان)

در ابیات دیگر، وی، شاه را یغماگری میدانند که کار او جز ویران کردن نیست وی این مضامین را اینگونه در قالب شعر بیان می‌کند:

ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست
(پروین، ۱۳۷۲، همان)

در بیت آخر این شعر، پروین، قباد را به دست سرنوشت اخلاقی اش بر اساس قاعده زرین سپرده و می‌گوید:

سختی کشی ز دهر چو سختی دهی در کیفر فلک غلط و اشتیاه نیست
(پروین، ۱۳۷۲، همان)

این بیت اشاره به یک قانون اخلاقی عام دارد. گویا پروین مسلم گرفته که قباد این اصل اخلاقی را نه تنها می‌شناسد بلکه آن را قبول هم دارد؛ سپس نفرین وار او را واگذار به تنبیه مبتنی بر این قاعده می‌کند. پروین در اینجا بازگشت عقوبت اعمال بد در این دنیا را قطعی دانسته و آن را ابزار کنترل‌کننده ردائل اخلاقی می‌داند.

پروین در برخی از موارد حقایق تلخ را در قالب داستان حیوانات بیان کرده تا عمق ظلم و بی‌پناهی مظلوم را به تصویر بکشد. وی داستان غم‌انگیز کبوتری را که برای تهیه توش برای مرغکان اش از لانه بیرون می‌رود را در قاب ذهن خواننده اینگونه نقاشی می‌کند.

از ساحت پاک آشیانی مرغی بیرید سوی گلزار
در فکرت توشی و توانی افتاد بسی و جست بسیار

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۰، ص ۸۸)

وی در حین بیان داستان، بسیار زیبا آرامش حاکم در چمنزار را که یکباره با رها شدن تیر صیاد برهم می‌خورد را به تصویر کشیده و می‌گوید.

تیری بجهید از کمانی چو برق جهان ز ابر آذار
چو بال و پرش تپید در خون از یاد برون شدش پریدن

(پروین، ۱۳۷۲، همان)

ادامه شعر تصویری است از جوجه‌های کوچک و ناتوان کبوتر که در آشیانه به انتظار آمدن مادر هستند. تصویر گرسنگی جوجه‌ها در سیاهی شب و تاریکی لانه، بسیار هنرمندانه آورده شده که عمیقا خواننده را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد.

آمد شب و تیره گشت لانه وان رفته نیامد از سفر باز
طفالن بی خیال آب و دانه خفتند و نخاست دیگر آواز

(پروین، ۱۳۷۲، همان)

پروین در مصرع پایانی شعر بصورت ضمنی و در قالب یک سوال صیاد را به محکمه قضاوت درونی کشانده و اینگونه هشدار می‌دهد:

فرزند مگر نداشت صیاد؟

(پروین، ۱۳۷۲، همان)

پروین وجدان اخلاقی صیاد را در برابر این اصل به داوری می‌گیرد که چرا «آنچه برای خود نمی‌پسندیده» برای مرغکان کبوتر تجویز کرده است. آیا صیاد از وقوع چنین حادثه‌ای بر فرزند خود باک نداشته و یا ندارد.

وی همچنین در داستان دو قطره خون، بسیار زیبا تبعیض طبقاتی و نابرابری جامعه آن روز را به تصویر کشیده است. تصویری از دو قطره خون که یکی از دست پادشهی و دیگر از پای خارکنی به زمین افتاده است را برای مخاطب ارائه کرده و در تفاوت این دو خون، از زبان یکی از

آن دو اینگونه می‌سراید:

به خنده گفت: میان من و تو فرق بسی است
خوش است اشک یتیمی و خون رنجبری
(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۰، ص ۸۹)

تو از فراق دل و عشرت آمدی بوجود
وی در ادامه خون پای کارگر را ارزش گذاری کرده و می‌گوید:

مرا به ملک حقیقت هزار کس بخرد
چرا که در دل کان دلی شدم گهری
(پروین، ۱۳۷۲، همان)

پروین در انتهای شعر خون دل یتیمان و پیرزنان را معلول وجود حاکمان جور در جامعه دانسته و اینگونه می‌سراید:

یتیم و پیرزن اینقدر خون دل نخورند
اگر به خانه غارتگری فتد شری
به حکم ناحق هر سفله خلق را نکشند
اگر زقتل پدر پرشسی کند پسری
(پروین، ۱۳۷۲، همان)

نکته قابل توجه در مناظرات پروین، استفاده بیشتر از دو شخصیت پیرزن و یتیم است. این دو قشر به دلیل فقدان پشتوانه و حمایت‌های مالی و عاطفی بویژه در نظام خانواده، آسیب پذیر تر بوده و نیازمند حمایت‌های اجتماعی بیشتری هستند. بنابراین جور حاکمان بر ایشان سنگین تر و گدازنده تر از دیگر اقشار اجتماعی می‌باشد.

در شعر «نامه به نوشیروان»، پروین در قالب نامه بزرگمهر به نوشیروان، درخواست‌های رعیت را به گوش شاه رسانده و در واقع وظایف او را گوشزد نماید. وی می‌گوید:

بزرگمهر به شیروان نوشت که خلق
ز شاه خواهش امنیت و رفاه کنند
شهان اگر به تعمیر مملکت کوشند
چه حاجت است که تعمیر بارگاه کنند
(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۴۹، ص ۲۷۷)

اما از آنجایی که نرود میح آهنین بر سنگ، این مواظ شاه را متنبه نساخت. پروین در انتهای این اشعار به نفرین مردم بر شاه جوراشاره کرده و می‌گوید

چو شاه جور کند خلق در امید نجات
همی حساب شب و روز و سال و ماه کنند
(پروین، ۱۳۷۲، همان)

این بیت از شعر پروین به بی ثمر بودن وعظ و توصیه بزرگمهر اشعار داشته و خستگی مردم از ظلم حاکم و تنگنای زمانه را می‌رساند که به دنبال راهی برای نجات از آن هستند. سپس پروین گام آخر را بر می‌دارد و شاه را به تنبیه زمانه سپرده و خطاب به شاه می‌گوید:

کمین کرده‌اند بر سر راه
مباش که بر موکب تو راه کنند
تا که نییچاند آسمانت گوش
معامله بهر اتباه کنند
(پروین، ۱۳۷۲، همان)

توجه به این نکته می‌تواند وجدان اخلاقی شاه را بیدار کرده و به خاطر نجات از گرفتار شدن به عوقبت عمل بد خودش دست از جور و ستم بردارد. چرا که زمانه حاکمی بزرگ تر و ظالم تر از خودش را بر وی مسلط خواهد کرد. بنابراین اگر چنین عقوبتی را بر خود نمی‌پسند خود نیز باید از ظلم بر دیگران دست برداشته و اجتناب کند. این همان خود کنترل‌گری آگاهانه است که از طریق اجرای این قاعده پدید می‌آید.

قاضیان تبهکار دسته دیگری از مستبدان جامعه هستند که مردم باید مقابل آنان ایستاده و کاشانه ظلم شان را خراب نمایند. زندگی و ارتزاق اینان از طریق رشوه و ربا است. اینان اینان همچون طبیبانی‌اند که نه تنها کمکی به علاج نمی‌کنند بلکه خود، عامل انتشار بی عدالتی‌ها در جامعه‌اند. پروین در توصیف آنها می‌گوید:

آنجا که طبیب شد بد اندیش افزوده شود به دردمندی

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۲۰، ص ۹۸)

جامعه شناسی پروین، قاضیان زمانه اش، عمله جور و طبیبان فاسد هستند که موجب فراگیر شدن بیماران و نامتعادل‌های جامعه می‌شود. (اکبری، ۱۳۹۲، پروین پژوهی، ۶۱).
 پروین در شعر «دو محضر» در قالب مناظره قاضی با همسرش، اقرار قاضی بر تبهکاری اش در امر قضاوت را به تفصیل بیان کرده است. در این مناظره قاضی در هنگام غضب عنان از دست داده و در مقام تویخ همسرش، تمام سختی‌هایی که در این مسیر به دیگران داده تا زر برای خود و زیور برای همسرش فراهم کند را بیان کرده و می‌گوید:

سنگ‌ها انداختم در راه‌ها اشک‌ها آمیختم با آه‌ها

بدره زر دیدم و رفتم زدست بی تامل روز را گفتم شب است

حق نهفتم، بافتم افسانه‌ها سوختم با تهمتی کاشانه‌ها

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۶۰، ص ۱۵۱)

در این شعر پروین بی پروا، پرده از ظلم و بیداد قاضیان رشوه گیر بر داشته است. پروین در مناظره‌ای بین دزد و قاضی به تفصیل از زبان دزد به افشاگری کارهای قاضی پرداخته و عمل قاضی را شنیع تر از عمل خود دانسته و اینگونه می‌سراید:

دزدی پنهان و پیدا کارتست مال دزدی جمله در انبار تست

تو قلم بر حکم داور می‌بری من زدیوار و تو از در می‌بری

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۵۸، ص ۱۴۷)

پروین در مقام مقایسه راهزن را جاهل و نادان دانسته که شب به مال مردم می‌زند اما معتقد است قاضی، دزدی عارف است که در روشنائی روزمال مردم را چپاول می‌کند. پس رذالت عمل قاضی که عالمانه و در قالب عمل حسنه و بطور عمل رسمی که مورد تایید جامعه است بسیار بیشتر از راهزنی است که شبانگهان از روی جهل و بی خبری به سرقت دست می‌زند.

تشبیه قاضی به غراب از دیگر زیبایی‌های شعر پروین است که وی در تبیین پستی‌ها این قشر جامعه استفاده کرده است.

وی اینگونه می‌سراید:

آنکه خود را پاک می‌داند زهر آلودگی می‌کند مردار خواری چون غراب ای رنجبر

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۹، ص ۹۶)

بر این اساس هرگاه قاضی و قضاوت از مسیر خود خارج شد، نه تنها کارکرد اصلاحی خود را از دست می‌دهد بلکه قاضی به طبعی فاسد تبدیل شده که موجب تخریب بیشتر جامعه می‌شود و همچون پرنده‌ی است که در صدد چپاول و به یغما بردن اموال دیگران خواهد بود. توانگران و کارفرمایان جائز گروه دیگری هستند که مردم را به استثمار گرفته؛ نه تنها از نیروی کار آنها بهره برده بلکه آنان را به بیگاری و بردگی کشانده‌اند. پروین آنان را با واژه‌هایی همچون زالو صفت و ظالم توصیف کرده و مردم جامعه از اینکه مقاومت نکرده و این رنج را بر خود پذیرفته و از حکام حسابرسی نمی‌کنند سرزنش کرده و اینگونه می‌سراید:

از حقوق پایمال خویش کن پرسشی چند می‌ترسی زهر خان و جناب، ای رنجبر
جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز و ندر آن خون دست و پای کن خضاب، ای
آن که خود را پاک می‌دهند زهر آلودگی می‌کند مردار خواری چون غراب، ای رنجبر
هر چه بنویسد حکام اندرین محضر رواست کس نخواهد خواستن زایشان حساب ای رنجبر
(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۱۹، ص ۹۶-۹۷).

پروین به زندگی مشقت‌وار کارگران و بی‌نتیجه ماندن زحمات‌شان اشاره می‌کند و با جدیت از رنجبران درخواست دارد که از حق خود کوتاه نیامده و دادخواست خود را آشکارا در جامعه نسبت به حاکمان ظالم بیان کنند. صراحت کلام او دعوت به ظلم ستیزی است. در این اشعار از یک سو بعد معرفتی ظلم ستیزی مطرح شده و از سوی دیگر پروین در صدد انگیزه بخشی برعدم ظلم پذیری و دعوت به مقاومت فرد مظلوم و جامعه تحت ظلم در مقابل ظالم می‌کند. وی صراحتاً جبر زمانه را در وضع نابهنجار جامعه و رواج بی‌عدالتی رد کرده و از زبان پیر جهان‌دیده و خردمند می‌گوید:

پیر جهان‌دیده بخندید کاین قصه زور است نه کار قضااست
مردمی و عدل و مساوات نیست زان ستم و جور و تعدی رواست

(پروین، ۱۳۷۲، مثنویات ۹۲، ص ۱۹۵)

پروین در این شعر در گام اول در صدد اصلاح مبانی شناختی افراد جامعه است که هو وضعیتی ناعادلانه جامعه را امری طبیعی و جبری ندانند. گام دوم به انگیزه بخشی پرداخته و از آنها

می‌خواهد که ظلم را نپذیرفته و در حذف ظلم و پالایش جامعه اقدام کنند.

۲-۲. صنعت آبرونی^۱ در ادبیات پروین

پروین در اشعارش تلاش دارد تا در قالب قاعده طلایی، افراد جامعه را به عنوان فاعل اخلاقی به کرسی قضاوت نشاندۀ تا رفتارهای خود را ارزیابی نمایند. نتیجه این قضاوت نوعی خویشتن داری ارادی و آگاهانه است که به دلیل وجود دو عنصر اختیار و آگاهی در زمره افعال اخلاقی قرار می‌گیرد. علیرغم مهارت ادیبانه پروین در این مرحله، وجود دسته دیگر از اشعار پروین که نوعی جبرگرایی را توجیه می‌کند متعارض با وجود فاعل مختار اخلاقی است. زیرا باور بر فاعل مختار که عنصر فعل اخلاقی محسوب می‌شود با وجود اشعاری در دیوان پروین که صراحتاً عدم اختیار افراد را در تغییر وضعیت موجود جامعه اثبات می‌کند در مواجهه با قاعده زرین تعارضی آشکار محسوب می‌شود. پروین از یک سو در قالب قاعده زرین در صدد است انسان‌ها را ترغیب به تغییر سرنوشت خود و بهبود آن نماید و از سوی دیگر اشعاری در دیوان او یافت می‌شود که سرنوشت انسان را امری مختوم به اراده الهی و در برخی موارد در گرو جبر زمانه می‌داند. ایشان در برخی از ابیات خود، انسان مسلوب‌الاختیار دانسته و اینگونه می‌سراید:

هر آنچه می‌کند ایام می‌کند با ما به دست هیچ کس ای دوست! اختیاری نیست

نکته قابل تاملی دیگری که از مرور در اشعار او بدست می‌آید یک نوع دوگانه گی محتوایی و تعارض معنایی در اشعار پروین دیده می‌شود. وی علیرغم اینکه قاعده زرین را پذیرفته و بوفور اشعاری خود را در قالب این قاعده ارائه می‌دهد؛ با این حال اشعاری در دیوان او به چشم می‌آید که نتیجه غیر اخلاقی از این قاعده گرفته است. وی در برخی از ابیات بر این باور است که هر چند برخی از افراد در این جهان بد عمل می‌کنند ولی زمانه با آنها نیکو معامله می‌کند. باید بتوان برای این نوع از تناقضات اخلاقی در اندیشه پروین راه حل منطقی و معقولی یافت.

برخی از ادب پژوهان این گونه از تعارضات ساختاری و تضادهای محتوایی را نوعی مهارت ادبی دانسته‌اند که تنها شاعران توانمند، قادر به ارائه آن در متون ادبی خود است. این مهارت با عنوان آبرونی تعبیر می‌شود. این واژه غیر فارسی بوده و به معنای تقابل بوده و معنای دقیقی برای آن ذکر نشده است. تعریف آن امر مشکلی پنداشته شده و برخی بر این باورند که آبرونی در اصطلاح ادبیات به لحاظ گستردگی معنا چون منشوری چند وجهی است که امکان دارد هر کسی به تناسب برداشت خود آن را در یک یا دو جنبه تعریف کند. به این دلیل ارائه تعریف جامعه و کامل برای آن مستلزم شناخت اقسام آبرونی است. (داد، ۱۳۸۷، ص ۱۸). گرچه تعریف آبرونی را دشوار دانسته‌اند اما می‌توان هسته تشکیل دهنده هر آبرونی را تضاد میان بود با نمود و ظاهر با

واقعیت دانست. این سنخ از ادب پژوهان معتقدند در جهان اندیشه پروین تقابل‌ها از چنان گستردگی و تنوعی برخوردارند که همه عوالم انسانی و غیر انسانی را در بر می‌گیرند. این گستردگی که بیشتر در قالب مناظرات در دیوان وی دیده می‌شود نشان از تخیل پویا و بینش وسیع او نسبت به جهان هستی دارد. در چنین جهان پر وسعتی که فارغ از بسیاری از محدودیت‌های جهان واقعی است عناصری از همه عوالم وجود در یک سطح قرار می‌گیرند و زبان مشترکی میان‌شان به وجود می‌آید. (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۶۹). با این تبیین باید گفت حقیقت هستی در نگاه پروین در رویارویی سلسله‌ای از تقابل‌ها شکل می‌گیرد که نه تنها اشکالی بر اندیشه او نیست بلکه دلیلی بر مهارت ادبی او محسوب می‌شود. بر این اساس شاید بتوان مبتنی بر این معیار، جبرگرایی در اشعار پروین را به جبرنمایی تعبیر نمود.

نتیجه گیری

قاعده زرین از جمله قواعد اخلاقی و فرا دینی است که کمتر کسی یافت می‌شود که آن را انکار کرده باشد. عبارت معروف «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بیسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم می‌پسند» مفاد اصلی این قاعده است. فراتر از کارکرد مصداقی، این قاعده در سطح کلان مسائل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق و ادبیات نیز مورد توجه قرار گرفته است. این اصل اخلاقی به دنبال ایجاد خودآگاهی در فرد بوده و او را به امر قضاوت در رابطه با رفتارش رهنمون می‌سازد. گرچه این اصل اخلاقی آمرانه نیست اما کارکرد کنترل‌گری دارد. با توجه به اینکه قاعده زرین بر عنصر اتخاذ خود به جای دیگری استوار است می‌تواند در دو بعد بینشی و انگیزشی در سطح جامعه کارکرد اخلاقی داشته باشد. شعرا و ادباء همچون دیگر اندیشمندان عنایت ویژه‌ای به این قاعده داشته‌اند. پروین اعتصامی نیز در دیوان خود به آن اشاره کرده و اینگونه می‌سراید: «به کس می‌پسند رنجی کز برای خویش نپسندی؛ بدوش کس منه باری که خود بردنش نتوانی». قاعده زرین بر مبنای وجود سرشت اخلاقی استوار بوده و چنین سرشتی معیار قضاوت است. پروین نیز کوشیده تا افراد را متوجه وجود چنین سرشتی کرده و از آنها می‌خواهد تا درحفظ پاک‌ی آن بکوشند. وی در اشعار خود عوامل ارتقا طینت اخلاقی را بر شمرده و مردم را به آن توصیه می‌کند. همچنین افراد را از انجام اموری که باعث از بین رفتن طهارت این طینت پاک می‌شوند بر حذر میدارد. پروین در قالب اشعار اجتماعی اش تلاش می‌کند تا به مردم نوعی آگاهی نسبت به معیارهای اخلاقی بدهد. وی علاوه بر رهنمون ساختن آنان به ایجاد خویش‌داری آگاهانه در امور اخلاقی، درجهت تقویت انگیزه آنان را در مواجهه با ظالمان جامعه می‌کوشد. پروین در خطاب به حاکمان جور، قاضیان رشوه‌خوار، کارفرما و رایان زالو صفت و عابدان و زاهدان ریا کار آنها را به قضاوت در کارهایشان دعوت کرده و در صدد است با این نوع آگاهی بخشی آنها را به نوعی کنترل‌گری آگاهانه رهنمون سازد. تلاش برای ایجاد خود آگاهی درونی بویژه برای ستمکاران جامعه، اتخاذ خود به جای دیگران، کنترل‌گری آگاهانه خود و دیگران از جمله عناصر کلیدی قاعده زرین در اشعار پروین است که با ظرافت‌های ادبی در قالب اشعار تعلیمی و مناظرات ادبی به نمایش درآمده است. نکات قابل تاملی همچون شائبه جبر‌گرایی و همچنین تعارض محتوایی از سوی برخی تحلیلگران شعر پروین مطرح شده که شاید بتوان با رجوع به صنعت ادبی تقابل و آبرونی حل نمود.

فهرست منابع

- قرآن مجید
نهج البلاغه
۱. احمدی زاده، حسن. (۱۴۰۰) قاعده زرین در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی. دو فصلنامه علمی کاشان شناسی. بهار و تابستان. دوره ۱۴. شماره یک
 ۲. اسلامی، حسن. (۱۳۸۶). قاعده زرین در حدیث و اخلاق. مجله علوم حدیث. پاییز و زمستان. شماره ۴۵-۴۶
 ۳. اعتصامی، پروین. (۱۳۷۲). دیوان پروین اعتصامی. (مقدمه غلامحسین فردوس). نشر طلوع. چاپ اول.
 ۴. اکبری، منوچهر. (۱۳۸۶). مجموعه مقالات نکوداشت پروین اعتصامی. چاپ اول. خانه کتاب
 ۵. اکبری، منوچهر. (۱۳۹۲). پروین پژوهی (مجموعه مقالاتی در بررسی آراء، احوال و آثار پروین اعتصامی). خانه کتاب
 ۶. بلخی رومی (مولوی)، جلال الدین محمد. (۱۳۸۱). مثنوی معنوی. (تصحیح، مقدمه و کشف الایات از قوام الدین خرمشاهی). انتشارات دوستان. چاپ ششم.
 ۷. پیر علیزاده، حکیمه. (۱۴۰۲) مقایسه سیمای جامعه در اشعار استاد شهریار و پروین اعتصامی. اولین همایش بین المللی ادبیات. زبان شناسی و علوم انسانی
 ۸. حرانی، حسین بن علی. (۱۳۶۳). تحف العقول عن ال الرسول. موسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم
 ۹. حیدری، حسین؛ حاجی اکبری، فاطمه. (۱۴۰۱). صورت بندی مفهومی قاعده های زرین و سیمین در نهج البلاغه. مجله ادیان و عرفان. سال ۵۵. شماره دو
 ۱۰. داد. سیمما (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران. مروارید
 ۱۱. دین محمدی کرسفی، نصرت الله. (۱۴۰۱) نگاهی شتاب زده به ارزش ها و ضد ارزش ها در دیوان پروین اعتصامی. هفتمین همایش بین المللی مطالعات زبان و ادبیات در جهان اسلام
 ۱۲. راوارد، اعظم. (۱۳۸۶). جامعه شناسی اثر هنری. پژوهشنامه فرهنگستان هنر.
 ۱۳. سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). گلستان سعدی. (ویراستار محمدعلی فروغی). نشر ققنوس. چاپ ۱۸
 ۱۴. سیاری، سولماز؛ یلقی، عبدالرشید. (۱۴۰۱) واکاوی تطبیقی مضامین اجتماعی انتقادی مختومقلی فراغی و پروین اعتصامی. دوازدهمین همایش بین المللی مطالعات زبانی، ادبی،

فرهنگی و تاریخی

۱۵. شیواپور، حامد؛ اخباری، محسن. (۱۳۹۳). تاملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قران کریم. فصلنامه علمی- پژوهشی نامه اخلاق. سال هفتم. تابستان ۱۳۹۳. شماره ۲۴
۱۶. صفایی. علی. ادهمی. حسین. ۱۳۹۲. نگاهی به جلوه‌های ایرونی در اندیشه و اشعار پروین اعتصامی. زبان و ادب فارسی. نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز. سال ۶۶ پاییز. زمستان. شماره ۲۲۸
۱۷. صفری، مهدی؛ طاهری اردلی، سکینه. (۱۳۹۹) بررسی اعتراض و ظلم ستیزی در دیوان پروین. فصل نامه اورمزد. بهار. شماره ۵۰
۱۸. صفری، مهدی؛ طاهری اردلی، سکینه، فصل نامه اورمزد، بهار ۱۳۹۹، شماره ۵۰
۱۹. طباطبائی اردکانی، سید محمود. (۱۳۷۶). یادمان پروین. چاپ اول. انتشارات علامه طباطبائی
۲۰. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. تهران. انتشارات محمدی.
۲۱. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). انتشارات طلائی. چاپ اول
۲۲. قدمیاری، مجید. (۱۳۸۷). معجزه پروین (در ترازوی نقد). انتشارات سخن
۲۳. کریمی لاسکی، محمد؛ احد قراملکی، فرامرز. (۱۳۹۵). تحلیل مفهومی و گزاره‌ای قاعده زرین اخلاق. محمد کریمی لاسکی و احد فرامرز قراملکی. مجله ذهن. پاییز و زمستان
۲۴. میرشکاری، عباس؛ رمضان، فاطمه (۱۴۰۲) قاعده طلایی در اخلاق. دایره المعارف اخلاق پزشکی اسلامی.
۲۵. وحید، فریدون. (۱۳۸۸). جامعه شناسی در ادبیات فارسی. چاپ دوم. تهران. انتشارات سمت
۲۶. هاورز، آرنولد. (۱۳۵۵). محدوده و گستره‌ی جامعه شناسی هنر و ادبیات. (ترجمه فیروز شیروانلو). تهران. توس
27. Hare R.M.; (1965) Freedom and Reason. Oxford: Oxford University Press.
28. Wattle, Jeffrey; (1996) The Golden Rule; New York- Oxford: Oxford University Press.